

ادبیات فارسی ۹۷

درس نظم ۴ (سنایی و عطار)

دانشجویان محترم برای اشعار سنایی جزوه ای تقدیم شده که در آن ابیات شرح و توضیح داده شده است اما برای درس عطار نیشابوری نیز مطالبی همراه با شرح و توضیح تقدیم می گردد

فصل اول

عطار نیشابوری در سال ۵۴۰ ولادت یافت و در سال ۶۱۸ در قتل عام مغولان در نیشابور کشته شد. شغل او عطاری یعنی دارو فروشی و طبابت بوده است عطار با مجدالدین بغدادی که از شاگردان نجم الدین کبری بود رابطه داشت.

پدر مولوی در هنگام مهاجرت خود به حضور عطار رسید و عطار نسخه ای از اسرارنامه اش را به مولوی که کودکی بیش نبود داد.

آثار معروف عطار عبارتند از: مثنوی های ۱- مصیبت نامه ۲- الهی نامه ۳- منطق الطیر ۴- خسرو نامه ۵- مختارنامه (مجموعه رباعی) ۶- دیوان غزلیات ۷- تذکره الاولیا (به نشر)

منطق الطیر یا مقامات طيور در بحر رمل مسدس محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) و در ۴۶۰۰ بیت سروده شده است عطار نام کتاب را از قرآن مجید گرفته است در این اثر پرندگان (ممثل اصناف بشری و مخصوصاً سالکان طریقت عرفان) می خواهند با هدایت هدهد (ممثل شیخ و رهبر) به حضور سیمرغ (ممثل ذات احدیت) راه یابند اما برخی از آن ها به سبب دشواری راه و مشکلات دیگر عذرهایی می آورند و منصرف می شوند و سرانجام سی مرغ بال و پر سوخته پس از طی هفت وادی خطیر به درگاه سیمرغ می رسند و غرق در فنا می شوند و پس از گذشت قرن های بی زمان به بقا می رسند.

نکته هنری این داستان عرفانی لطیف جناس مرکب بین سیمرغ و سی مرغ است و عطار ایده وحدت وجود و یکی بودن طالب و مطلوب را با این جناس توضیح می دهد: سی مرغ بعد از طی آن وادی های بی امان هنگامی که به درگاه سیمرغ می رسند فی الواقع مثل این است که از خود به خود رسیده اند.

عطار در مثنوی منطق الطیر بنا به سنت صوفیه به مسائل صوری و ساختاری شعر بی اعتناست و فقط به معانی عرفانی که در صدد بیان آن است اهمیت می دهد.

زبان عطار همان زبان مردم عادی کوچه و بازار است چون صوفیه شعر را برای مردم می گفتند نه در بار، از این رو به سادگی زبان توجه داشتند و به فنون شعری بی توجه بودند. در زبان عطار بسیاری از مختصات کهن سبک خراسانی دیده می شود قبل از او کسانی به این طرح منطق الطیر توجه داشته اند کسانی چون ابوعلی سینا و امام محمد غزالی "رساله

الطیر" نوشته‌اند اما هیچکدام آن جذابیت و سادگی منطق الطیر عطار را ندارند از این رو این اثر همه آنها را در طی زمان تحت الشعاع خود قرار داد.

ساختار صوری (ظاهری) منطق الطیر چنین است که عطار نخست در مقدمه به وصف خدا و مدح پیامبر اکرم و خلفای راشدین و مذمت تعصب می پردازد سپس وارد اصل موضوع می شود نخست عذر ده پرنده و سپس جواب هدهد را به آنان شرح می دهد و به مناسبت موضوع یک یا چند حکایت تمثیلی نقل می کند از طرف دیگر مواظب است که گسترش مطلب باعث خروج از طرح اصلی کتاب که حرکت ارواح به سوی منشاء خود است نشود.

برخی از حکایات تمثیلی را از منابع قدیمی اخذ کرده و برخی از آنها در کتاب خودش (تذکرۃ الاولیا) مندرج است سپس به شرح هفت وادی می پردازد و باز به شیوه خود برای تبیین مطلب حکایاتی می آورد. بعد از آن شرح مواجهه سی مرغ با سیمرغ است و در پایان کتاب ابیاتی در وصف حال خود دارد

نوع ادبی کتاب منطق الطیر تمثیل است تمثیل در ادبیات دو نوع بحث دارد یکی بحث

بیانی یعنی تشبیه تمثیلی و استعاره تمثیلی و دوم تمثیل در داستان سرایی.

بحث تمثیل به عنوان یک نوع ادبی، مربوط به تمثیل در داستان سرایی است.

تشبیه تمثیل:

تشبیهی است که مشبه به آن جنبه مثل یا حکایت داشته باشد. همواره مشبه امری معقول و مرکب است که برای توضیح و تبیین آن مشبه بهی مرکب و محسوس ذکر می کنند به عبارت دیگر امری معنوی را با حکایت گونه ای مادی توضیح می دهند. وجه شبه مرکب است و ادات تشبیه چه ذکر شود و چه ذکر نشود قابل تاویل به عبارت " مثل این می ماند که ... است:

کشتی که ز دریای روان میگذرد / می پندارد نیستان می گذرد

ما می گذریم از این جهان در همه حال می پنداریم کاین جهان میگذرد

بیت دوم مشبه معقول و بیت اول

مشبه به محسوس است و وجه شبه غفلت در عبور است و ادات تشبیه ذکر نشده است. اینکه ما عمر خود را در جهان هر لحظه از دست می دهیم اما این گذشتن را به زمان نسبت می دهیم مثل این می ماند که کشتی از ساحل دریا عبور می کند و ساکنان آن می پندارند که نیستان ساحل در حال حرکت است نه کشتی.

استعاره تمثیلی:

اگر از تشبیه تمثیل مشبه را ذکر نکنند یعنی فقط مشبه به بیان شود استعاره تمثیلی است. ضرب المثل ها معمولاً استعاره تمثیلی هستند : خورشید را به گل اندودن، که زیر ساخت

تشبیه آن چنین است: کسی که می‌خواهد مانع حقیقت شود مثل کسی است که می‌خواهد جلوی خورشید را با گل بگیرد.

تمثیل داستانی:

اگر مشبه به حکایت یا داستانی باشد به آن حکایت یا داستان تمثیل می‌گویند. بدین ترتیب تمثیل داستانی صورت گسترده و تفصیلی استعاره تمثیلی است و آن را استعاره گسترده نیز معنی کرده‌اند. حکایات تمثیلی در ادبیات قدیم ما فراوان است مثل حکایاتی که عرفاً مثلاً مولوی در مثنوی آورده است یا حکایات منطق الطیر یا حکایات تمثیلی شیخ اشراق.

تمام داستان در حقیقت مشبه به برای مشبهی است که باید در ذهن ما شکل یابد . گاهی داستان‌های تمثیلی نشان دهنده تیپ‌ها هستند ، قهرمانی ممثل طبقه اجتماعی یا طرز فکر و عمل خاصی است.

غرض از تمثیل در حقیقت این است که وضع مشبه در ذهن روشن تر و مفصل تر و به طور کلی فهم آن دقیق تر شود اما به جهت اینکه که اولاً مشبه به داستانی

(تمثیل) مفصل است و ثانیاً علاوه بر معنای تمثیلی، معنای ظاهری خودش را هم دارد ممکن است خواننده متوجه تمثیل و معنای مراد باطنی نشود ، این است که برخی از

عرفای ما از قبیل مولانا گاهی خود به تمثیلی بودن داستان اشاره کرده‌اند و سمبل‌ها یا
ممثل‌های مهم آن را توضیح داده‌اند. مولانا در وسط داستان "اعرابی و زن" در مثنوی
می‌گوید :

ماجرای مرد و زن افتاد نقل

آن مثال نفس خود می‌دان و عقل

در ادامه این بیت می‌گوید:

گرچه سر قصه این دانه است و دام صورت قصه شنواکنون تمام

گریبان معنوی کافی شدی

خلق عالم باطل و عاطل بدی

حاصل، افعال برونی دیگر است

تا نشان باشد بر آن چه مضمّر است

تمثیل‌های منطق الطیر

عنوان حکایات منطق الطیر در برخی از نسخ "الحکایة و التمثیل" است به این معنی که
معنای اولیه داستان حکایت و معنای باطنی آن در ارتباط با یک آموزه عرفانی (مشبه)
تمثیل است. روش عطار این است که ابتدا یک مطلب عرفانی را مطرح می‌کند سپس برای

تقریر و توضیح آن - به سبک عارفان - یک یا چند حکایت تمثیلی می آورد نقش این حکایات ساده و مردم فهم کردن آن معانی عرفانی یا اخلاقی است.

مثلاً عطار می خواهد این نکته عرفانی را توضیح دهد که همه موجودات عالم مظاهری از یک وجود کلی هستند

(وحدت وجود)

سایه خود کرد (سیمرغ) بر عالم نثار گشت چندین مرغ هردم آشکار

صورت مرغان عالم سر به سر

سایه اوست این بدان ای بی هنر

برای توضیح و تبیین این تصور دشوار و ذهنی داستانی را ذکر می کند که علاوه بر معنای ظاهری داستانی حکم مشبه به را برای این فکر دارد، می گوید: عادت اسکندر این بود که هرگاه قصد فرستادن سفیر و رسولی به جایی داشت، خود جامه رسولان را می پوشید و به آن مأموریت می رفت و با مخاطب به عنوان رسول از قول اسکندر سخن می گفت و کسی تصور نمی کرد که او خود اسکندر است.

الحکایة و التمثیل

گفت چون اسکندر آن صاحب قبول خواستی جایی فرستادن رسول

چون رسول آخر خود آن شاه جهان

جامه پوشیدی و خود رفتی نهان
پس بگفتی آنچ کس نشنوده است
گفتی اسکندر چنین فرموده است
در همه عالم نمی دانست کس
کاین رسول اسکندر است آنجا و بس

معنای تمثیلی این داستان این است که بشر (مثلاً مشایخ و اولیاءالله) خلیفه الله و رسول و
مظهر حق بر زمینند. شیوه عطار این است که در اکثر این حکایت یک بیت قرینه تمثیل می
آورد تا به خواننده کمک کند، مثلاً در حکایت فوق می گوید:
هست راهی سوی هر دل شاه (رمز خدا) را لیک ره نبود دل گمراه را